

تمایز جوامع انسانی و حیوانی

یکی از شگفتی‌های جوامع انسانی تنوع آنهاست. در گونه‌های دیگر زیست اجتماعی، اندازه جامعه‌ها، میزان پیچیدگی و نوع فعالیت آنها، (با وجود بعضی تفاوت‌های جزئی ناشی از محیط زیست) به طرز چشمگیری مشابه است. حال جای این پرسش هست که جوامع انسانی به رغم یکسانی در میراث زیست‌شناختی، چرا این همه گوناگون و ناهمسانند؟ چرا برخی از جوامع، عظیم و از نظر سازمانی، بسیار پیچیده و برخی نیز بسیار ساده و کوچک است؟ از باب نمونه، افراد یک جامعه جنگجو، خشن و افراد جامعه دیگر نسبتاً صلح‌جو و آشتی‌پذیر به نظر می‌رسند؟ چرا اعضای برخی از جوامع در ساحت روابط اجتماعی، ستیزه‌طلب و پنهان‌کار و افراد گروه دیگر از جوامع، آزاد و بی‌قید و بندترند؟ (و ثوقی، نیک خلق، 58/)

در پاسخ این پرسش، گفته شده است:

« توضیح گوناگونی‌های خیره‌کننده جوامع انسانی را باید در این واقعیت جستجو کرد که میراث زیست‌شناختی همانند، جوامع انسانی را قادر می‌سازد که میراث فرهنگی بسیار ناهمانند پدید آورند. بدون فرهنگ‌های گوناگون خویش، جامعه‌های انسانی نیز، همه به طور کلی یکسان می‌بودند، اما فرهنگ، توانایی خارق‌العاده‌ای برای ایجاد تنوع در جوامع انسانی به وجود می‌آورد.» (همان، 58/)

شاخصه فرهنگی جوامع انسانی

برآیند روشن آنچه گفته شد، این است که فرهنگ، از ویژگی‌های حیات انسانی است، حیوانات فاقد فرهنگ هستند. از این روی، انسان را نه تنها موجودی فرهنگی که بارزترین شاخصه آن را فرهنگی بودن دانسته و در تعریف آن گفته‌اند: «حیوان فرهنگی» (دانیل بیتس، فرد بلاک، 49/)

حتی اگر تعریف حیوان فرهنگی را در چستی و هویت انسان نپذیریم، روی



تردید نیست که در بستر حیات اجتماعی انسان، واژه فرهنگ بیشترین کاربرد و استفاده را از آن خود کرده است و گویی از همین رهگذر و به تناسب تعدد و گوناگونی چهره‌های حیات فردی و اجتماعی بشری، هویت‌ها و چیستی‌های متنوع را برتافته است.

رویکرد دینی در چیستی فرهنگ

برای درک نظریه دینی و قرآنی در چیستی فرهنگ، می‌باید دیدگاه‌های موجود در این باره - هرچند به صورت کلی و گذرا - مطرح و سپس تعریف دین و تفاوت‌ها و مشابهت‌های آن با تعاریف موجود بررسی و ارزیابی گردد. دیدگاه‌های در خور تأمل در باب چیستی فرهنگ را می‌توان از یک منظر به صورت زیر دسته بندی کرد:

یک. رویکرد فرانگر: یک گروه از تعاریف‌ها در چیستی فرهنگ را می‌توان با نام رویکرد فرانگر یاد کرد. در تعریف صاحبان این رویکرد، فرهنگ، تمامی جنبه‌های حیات بشری را در بر می‌گیرد؛ مانند تعریف میلمان که می‌گوید:

«فرهنگ، کلیه اشکال زندگی یک قوم (از جمله پایه‌های تفکری آن) را تشکیل می‌دهد که شامل تمامی زمینه‌های فنی موجودیت آن قوم، از جمله نوع البسه، ساختمان، ابزار و... نیز می‌گردد.» (ابراهیمی، طاهری، 37/)

بر اساس این تعریف، فرهنگ نگرشی است که هر انسانی به دنیای پیرامون خویش دارد که در تمامی ابعاد گفتار، رفتار، آداب و رسوم و هر چه تولید می‌کند (هنر، قانون، محصولات مادی و معنوی و...) نمایان می‌گردد.

دو. رویکرد جزئی نگر: رویکرد دوم، گروهی از تعاریف‌هایی است که فرهنگ را به حوزه حیات غیر مادی و فراورده‌های فکری انسان‌ها بر می‌گرداند. همچون تعریف «ریموند ویلیامز» که ابراز می‌دارد: «فرهنگ مجموعه آثار فکری و خلاقانه است.» (همان)

سه. رویکرد عمل نگر: دسته سوم از مجموعه تعاریف‌هایی که برای فرهنگ

شده، تعریف‌هایی است که از دریچه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به فرهنگ می‌نگرد و در کاربرد و ادبیات دستگاه سیاسی و اجرایی و دولتی بدان پرداخته می‌شود؛ همچون آموزش و پرورش، ورزش، تبلیغات، سینما، تئاتر، هنر و رسانه‌ها، گردشگری، آثار باستانی و... .
در دسته بندی دیگر، تمامی این تعریف‌ها در دو گروه کلی نگر و ذهنیت نگر جای گرفته است.

یک. دیدگاه کلی نگر: در این دیدگاه، فرهنگ بر کلیت روش‌های زندگی مردم دلالت دارد و آن کل پیچیده‌ای است که شامل دانش، اعتقادات، هنر، اخلاق و روحیات، حقوق، آداب و رسوم و هرگونه توانایی، قابلیت و عادت‌هایی می‌شود که به وسیله انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌شود.
از نمونه‌های این دیدگاه می‌توان به تعریف ادوارد تیلور (Tylor) اشاره کرد. او که برای نخستین بار واژه فرهنگ را به مفهوم مردم‌شناسی آن به کار بست، در کتابش - فرهنگ ابتدایی - فرهنگ یا تمدن را مجموعه پیچیده‌ای می‌شمارد که دربرگیرنده «دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد.» (وثنوقی، نیک خلق، 116/)

دو. دیدگاه ذهنیت نگر: این دیدگاه، فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از دانش و اعتقادات قلمداد می‌کند که مردم از طریق آن، ادراکات و تجربیات خود را نظم بخشیده، تصمیم‌گیری می‌کنند و فرهنگ، شیوه عمل برای مردم است. (ابراهیمی، طاهری، 37/)

از میان تعریف‌های پیش گفته، آنچه را با دیدگاه دینی دارای قرابت بیشتر می‌توان دانست، دیدگاه فرانکر در تقسیم نخست و دیدگاه کلی نگر در بخش بندی دوم است. زیرا در ادبیات دینی و قرآنی، هر چند واژه‌های نو پدید اجتماعی و سیاسی که در مرور زمان و به پیروی از یافته‌های معنای جدید زاده می‌شوند، یابیده نمی‌شود، لکن با توجه به این مطلب که دین و آموزه‌های وحیانی و پیامبران که



حامل پیام دینی بوده‌اند، داعیه‌دار براندازی طرح نو در زندگی انسان‌ها بوده و به سویه‌های مختلف حیات انسان و سعادت آن نظر داشته‌اند، می‌توان گفت ادیان و از جمله دیانت اسلامی، دارای فرهنگ ویژه و نگاه ویژه نسبت به چیستی فرهنگ است که با سایر فرهنگ‌ها و تعریف‌های فرهنگی دارای وجوه متفاوت و احیاناً مشترک است. آن دسته از آیات قرآنی که حوزه رسالت و اهداف انبیا، گستره آموزه‌های دینی و محتوای کتاب‌های آسمانی را تبیین می‌کنند، می‌توانند ناظر به تبیین چیستی فرهنگ دینی قلمداد شوند. مانند:

(قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ) (حدید/25)

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.»

(ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (نقره/2-5)

«آن کتاب با عظمتی است که شکی در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند و به رستخیز یقین دارند. آنان بر طریق هدایت پروردگارشان‌اند؛ و آنان رستگارانند.»

از این آیات و آیات مشابه و همانند آن در فهم نخست چنین برمی‌آید که اولاً پیامبران الهی حامل رسالت و داعیه‌دار ساختن و تربیت فرد و برپا کردن جامعه جدید با معیارها، شرایط و ویژگی‌هایی بوده‌اند؛ (...وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)، (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ). این ویژگی‌ها و وضعیت جدید، همان است که در زیر مجموعه تعریف‌های پیش گفته از فرهنگ جای می‌گیرد.

ثانیاً، چنین می‌توان دریافت که فرهنگ در نگرهٔ دینی، ساحت وسیعی از باورها، رفتارها-ایمان به خداوند، تقوا، دادن زکات و برپا داشتن نماز- روش‌ها- برپا کردن قسط و داد اجتماعی و آراسته شدن به آرایهٔ عدالت فردی و اخلاقی- عادت‌ها- تداوم ارتباط بندگی و عبودیت با خدا و حفظ خلق یاری‌گرانه و عدالت خواهانه با خلق- دانستنی‌ها و فراورده‌های مادی و معنوی- انفاق به نیازمندان و کاربست تدبیرهای عینی و رفتاری در جهت نظم اقتصادی و سمت و سو دادن رفتارها بر پایهٔ ایمان و باور داشت به وجود روز واپسین که مبتنی بر رفتارهای امروزی است؛ (وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) - یک جامعه را در بر می‌گیرد و نیز اینکه نظام فکری و اعتقادی هر جامعه مهم‌ترین عنصر فرهنگی آن به شمار می‌رود؛ (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ... وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ).

نگاه کوتاهی به تاریخ صدر اسلام، نشانگر آن است که پیامبر گرامی اسلام 9 در مواجهه با فرهنگ جاهلی، نخست به فرهنگ سازی دینی و گذار از فرهنگ جاهلی پرداخت و به اعتراف تاریخ نگاران مسلمان و غیر مسلمان، بینش، گفتار، کردار، خلق و خوی و به کوتاه سخن، همهٔ فرهنگ مردم را سامان نو بخشید.

بر پایهٔ مجموع آنچه آمد می‌توان در تعریف فرهنگ از منظر دین و قرآن چنین گفت:

«فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوهٔ زیست بایسته و فعالیت انسان‌ها در حیات مادی و معنوی که مستند به وحی، طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شدهٔ آنان در حیات معقول تکاملی باشد.»

گونه‌های فرهنگ

در هر فرهنگ، دو زمینهٔ جدا از هم وجود دارد: یکی فرهنگ مادی (material culture) و دیگری فرهنگ غیر مادی یا فرهنگ معنوی.



1. فرهنگ مادی

فرهنگ مادی، آن بخش از عناصر فرهنگی را در بر می‌گیرد که قابل لمس، اندازه‌گیری، ارزیابی و مقایسه است. اشیای مادی، ابزار کار، وسایل صنعتی، کشاورزی، عکاسی، موسیقی، آموزشی و وسایل و لوازم خانه که در زندگی روزمره کاربرد دارد؛ مانند لباس، کیف، قندان، اتومبیل، هواپیما، مسکن، تلویزیون و به طور کلی، هر آنچه از فرهنگ که جنبه مادی دارد، جزء فرهنگ مادی به شمار می‌رود. فرهنگ مادی در واقع مشتمل بر کلیه دستاوردهای مادی یا تکنولوژیک هر جامعه است.

2. فرهنگ معنوی

فرهنگ معنوی، در برگیرنده اموری است که جنبه کیفی دارند و معیار ثابتی برای اندازه‌گیری آنها وجود ندارد؛ به سخن دیگر، هر آنچه مادی نیست، فرهنگ معنوی است؛ آثار ادبی، هنری، فکری، آداب و رسوم، سنت‌ها، اخلاقیات، معتقدات، باورها، آموزش و پرورش و در مجموع، صنایع معنوی یک جامعه، جزء فرهنگ معنوی آن جامعه به شمار می‌رود.

قرآن و نسبت فرهنگ معنوی و مادی جامعه

بین جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ، کنش‌های متقابل وجود دارد؛ تغییر یکی موجب تغییر دیگری خواهد شد. بعضی از جامعه‌شناسان عقیده دارند که این دگرگونی، از اشیای مادی و ابزار فیزیکی فرهنگ آغاز می‌شود و سپس تأثیر آن گسترش می‌یابد و جنبه معنوی فرهنگ را در بر می‌گیرد. (اح. آریان پور، 462-)

(459)

«گ برن» می‌گوید:

«تیرویی تغییر دهنده در اشیاء نهفته است؛ زیرا سرعت تغییرپذیری آنها از اندیشه‌ها بیشتر است و ممکن است که اندیشه‌ها از تأثیر این تغییرات رهایی

یابند، و گرنه موجب اختلال در نظام اجتماعی خواهد شد.» (وثوقی، نیک خلق، 127/)

وی برای تأیید نظریه خود، وضع آموزش را مثال می‌زند که همواره با پیشرفت صنعت و تکنیک همراه بوده است. اما تردیدی نیست تغییراتی که در تکنیک و ابزار کار پدید می‌آید، محصول تفکر و اندیشه انسان است. بدیهی است که اندیشه‌های مترقی و خلاق انسان، سبب تغییر در شرایط مادی می‌گردد. بنابراین، تأثیر جنبه‌های معنوی و غیرمادی فرهنگ را در جنبه‌های مادی فرهنگ، نمی‌توان از نظر دور داشت.

اصالت فرهنگ معنوی و تأثیرگذاری آن بر جنبه‌های مادی فرهنگ را در این آیات مبارکه از قرآن می‌توان دید:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ (عد/11)

«خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان آنچه را درخودشان است تغییر دهند.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال/53)

«این، بدان سبب است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.»

مفهوم روشن هر دو آیه شریفه در نسبت سنجی میان بخش مادی و معنوی فرهنگ، آن است که فرهنگ معنوی و دریافت‌ها و باورهای درونی و نوع نگاه انسان‌ها و جوامع بشری به تحولات تاریخی، تفسیر وی از هستی، پدیدارها و...، اساس و شالوده رفتارها و فراورده‌های مادی، (هنر، ادبیات، معماری، سنت‌های عرفی و...) و بازتاب‌هایی از فرهنگ معنوی است.

اما از آنجا که جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ، هر دو از جمله پدیده‌های اجتماعی هستند و پدیده‌های اجتماعی، تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند، از این روی، نمی‌توان تغییراتی را که در پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی - روی می‌دهد، با عامل یگانه و مشخصی تبیین کرد، بلکه در وقوع یک فرایند، زنجیره‌ای از علت‌ها دست در دست هم می‌نهند. بدین‌سان باید گفت در پاره‌ای زمینه‌ها



ممکن است تغییرات فکری (یا تغییرات کیفی)، یعنی جنبه معنوی فرهنگ، سبب تغییر در تکنیک شود و تکنیک که خود محصول اندیشه انسان است، به نوبه خود به عنوان عاملی جدید، سبب تغییرات فکری افراد در جامعه گردد. (شایان مهر، 271/)

از آنجا که در عنوان این بررسی دو واژه «آسیب» و «ماهوی» به کار رفته است، پیشاپیش نیازمند آن است که مراد از معنای این دو واژه بیان گردد تا وفاق و درک مشترک از بحث بین پژوهنده و خوانندگان محترم به وجود آید.

مفهوم «آسیب»

آسیب شناسی (PATHOLOGY = علم بیماری‌ها و احتمالات) در اصل از واژه‌ها و اصطلاحات جامعه شناسی و به معنای مطالعه آسیب‌های وارد شده به جامعه و گروه‌های انسانی است. شیوع رفتارهایی چون خودکشی، اعتیاد، انحراف اخلاقی، دزدی و... از انواع آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌شوند. از همین روی، در دانش جامعه شناسی، کژروی، پدیده‌های اجتماعی و عللی که موجب آسیب‌های اجتماعی می‌شوند، مورد توجه قرار می‌گیرد و راه‌هایی در جهت پیشگیری از بروز آسیب‌ها ارائه می‌شود. (وثوقی، نیک خلق، 127/1) وانگهی که این واژه پسوند فرهنگ را به خود می‌گیرد، بدین معناست که بیماری‌ها، عوارض و اختلالات درون‌زا و بیرون‌زایی که فرهنگ را از کارکرد و اثر بخشی ساقط می‌کند، مورد بررسی و کندوکاو است.

مفهوم «ماهوی»

واژه ماهوی، برگرفته از ماهیت (اصطلاح فلسفی) و به معنای پرسش از گوهر اشیاء و چیستی حقیقت یک چیز است و آن‌گاه که در ترکیب «آسیب‌های ماهوی فرهنگ دینی» قرار می‌گیرد، بدان معناست که چه نوع آسیب‌هایی را می‌توان در فرهنگ جامعه شناسایی کرد که تصور می‌رود بر اساس و شالوده دین استوار گردیده است؛ حال آنکه به دلیل آن آسیب‌ها، فرهنگ آن جامعه با حقیقت، گوهر و

چیستی دین تطابق و سازگاری ندارد و از آسیب‌هایی چون کاستی، پیرایه بندی و احیاناً وارونگی رنج می‌برد.

امکان سنجی آسیب فرهنگی

بررسی آسیب‌های ماهوی فرهنگی، دو پیش فرض را در متن خود نهفته دارد. یک: نخست اینکه فرهنگ برتر، پیراسته، مطلوب و آرمانی، منطبق با نیازها، سعادت و آرزوهای انسانی وجود دارد و ما آن را شناخته‌ایم، زیرا بدون در نظرداشت و رهیافت به یک مدل و الگویی که معیار سنجش و ارزش داوری باشد، نمی‌توان از آسیب سخن گفت.

دوم اینکه فرهنگ، مقوله‌ای است قابل تغییر و تحول؛ و در این تحول، برخی از امور با فرهنگ مطلوب و مدل برتر، همسان و برابر و برخی نابرابر و ناهمسان (= آسیب) شمرده می‌شود. این آسیب‌ها بر دو دسته هستند: آسیب‌هایی که از بیرون یک نظام فرهنگی و از قلمرو بیگانه و اجنبی در حوزه فرهنگ مورد نظر رسوخ می‌یابد (= آسیب‌های بیرونی) و آسیب‌هایی که در درون خود فرهنگ زاده می‌شود و اندک اندک، کلیت و تمامیت نظام فرهنگی را دچار تحول و دگردیسی می‌کند و یا بخشی از آن را تغییر می‌دهد (= آسیب‌های درونی).

از جمله تفاوت‌هایی که میان این دو گروه از آسیب‌ها می‌توان برشمرد، آن است که پیرایش و یا درمان گروه دوم و آسیب‌های درونی و ماهوی، بسی دشوارتر از گروه نخست است؛ زیرا آسیب‌های درونی، افزون بر آنکه دیرپاتر است، چون به رنگ فرهنگ و به مثابه شاخه و فرعی از سازه فرهنگی در می‌آید، طرفداران و مدافعانی را از همان آغاز با خود دارد که در برابر هرگونه اقدام آسیب زدایانه، مقاومت و ایستادگی از خود نشان می‌دهند. حال آنکه آسیب‌های بیرونی، زود یاب و عریان‌تر است و کمتر مورد حمایت اکثریت واقع می‌گردد، بر فرض که از سوی گروه اندک، مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد، در کوتاه مدت نمی‌تواند جایگاه و مقبولیت عام یابد.



از آن روی که اسلام به مثابه نظام فکری، اجتماعی و سیستم جامع‌نگر، خود، بنیانگذار فرهنگ و ارائه‌دهنده الگوی فرهنگی ویژه برای بشریت بوده و آن را برترین فرهنگ قلمداد کرده است، می‌توانیم مدل فرهنگی برتر را نظام فرهنگی بدانیم که بر شالوده اسلام پایه گذاری شده و با سرشت و فطرت انسانی سازگار و با روش جامعه‌سازی و مهندسی فرهنگی پیامبران الهی که مهندسان فرهنگ مطلوب دینی بوده‌اند، هماهنگی ماهوی داشته باشد.

دو: همچنین، امکان سنجی آسیب ماهوی فرهنگ دینی بر این واقعیت و پیش‌یافته استوار است که در جامعه اسلامی، همهٔ هنجارها و ارزش‌های جامعه دین مدار، برگرفته از دین است و این هنجارها و آموزه‌ها و روش‌های رفتاری، دارای اصول و قواعد ماندگار و کاربرد فرا زمانی است که گاه به گونهٔ درست و برابر با حق و واقع و گاه نیز نادرست و غیر مطابق با واقع و حق، فهم می‌شود و یا چیزی بر آن افزوده و یا بخشی از آن نادیده انگاشته می‌شود و یا پاره‌هایی از آن تغییر موقعیت و منزلت می‌دهند. این همه، بدان معناست که دین در متن و درون خود امکان آسیب پذیری را دارد. اما بر مبنای آنان که می‌گویند برای دین که در قالب متون کتاب و سنت در اختیار بشر قرار دارد، و رای دریافت‌های افراد، واقعیت و حقیقتی نمی‌شود سراغ گرفت و به بیان دیگر؛ دین، ریسمان بی‌جهت است، (سروش، ۱۹) نمی‌شود سلامت و یا آسیب درونی برای آن نسبت داد؛ زیرا در این مفروض، میان تمامی رهیافت‌ها و دین، رابطه و نسبت این همانی است و هیچ یک از گزینه‌های پیش گفته در امکان آسیب پذیری درونی دین، مصداق پیدا نمی‌کند.

چنان‌که از یک منظر دیگر نیز، امکان آسیب پذیری تمامی فرهنگ‌ها منتفی می‌گردد و آن اینکه، فناوری جدید، تسهیل حمل و نقل و ارتباطات، مقدار زیادی از آنچه را که به عنوان فرهنگ بومی و یا دینی جوامع خاص شمرده می‌شد، نه تنها دستخوش تغییر کرده، بلکه باید تغییر دهد و فرهنگ واحد جهانی که در حال شکل‌گیری است، باید شکل بگیرد؛ و آن فرهنگی که توان و پتانسیل جهانی شدن را دارد و عقل جمعی بشری بدان دست یازیده و در میدان حیات و تجربهٔ عینی نیز

آزمون مثبت و موفق را از سرگذراننده، فرهنگ لیبرالیسم است. پیداست که در این فضا، گذشته از آنکه ثبات فرهنگی، امری است خلاف توقع و انتظار، تحلیل مسئله آسیب‌پذیری ماهوی دین، بررسی حکم بدون موضوع را می‌ماند.

آسیب‌های ماهوی فرهنگ

1. سستی باور به مبانی فرهنگ

هر کنشی، خواه کنش‌های فردی و خواه کنش‌های جمعی، متضمن درونی کردن احکام دستوری، یعنی ارزش‌ها و هنجارهاست. این احکام دستوری در برخی حالت‌ها ناشی از وجود نظام فشارهای اجتماعی است؛ «می‌دانم اگر مرتکب فلان رفتار (مثلاً بزهکارانه) شوم، نتیجه‌اش قرار گرفتن در فشار سخت اجتماعی خواهد بود. اما این احکام بیشتر اوقات از باورها نیز ناشی می‌شوند، حتی اگر هیچ ضمانت اجرایی برای آنکه رفتار «الف» را بر رفتار «ب» ترجیح دهم وجود نداشته باشد، ممکن است اتفاق بیفتد و غالباً هم اتفاق می‌افتد، که در عمل، «الف» را بدون تردید انتخاب کنم، چون متقاعد شده‌ام عمل «الف» بر «ب» ترجیح دارد. بیشتر اوقات، منافع و باورها از مؤلفه‌های اصلی کنش هستند.» (ریمون بودون، فرانسوا بوریکو، 91/)

از نمونه‌های بیرونی و اجتماعی این مدعا به این موضوع اشاره کرده‌اند که: «تنها در نتیجه ملاحظات فرصت طلبانه نیست که حکومت‌های جامعه لیبرال، از جنگ جهانی دوم به بعد، سیاست باز توزیع درآمدها را از راه گسترش خدمات تأمین اجتماعی در پیش گرفته‌اند، بلکه این سیاست، نتیجه باور بر حق بودن ارزش‌های مساوات طلبانه نیز هست.» (همان).

قرآن کریم در سوره مبارکه «دهر»، هنجارها و رفتارهای ایثارگرانه گروهی از مردم را که با آرایه «ابرار» ستایششان کرده و میان گزینه‌ها و انتخاب‌های گوناگون رفتاری قرار داشته‌اند، یاد کرده است. آنها از میان چندین انتخاب، رفتاری را بر می‌گزینند که سخت و طاقت فرسا می‌نموده است، بی آنکه فشار اجتماعی و یا



عامل بیرونی دیگری در این انتخاب دخالت داشته باشد، بلکه عامل اصلی این انتخاب، کسب رضایت الهی و رسیدن به پاداش افزون جهان واپسین (= باور به حقانیت چنان رفتاری) بوده است؛

(إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * ... يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا) (انسان/9-5)

«به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند. آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می‌ترسند، و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. (و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداشی و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

2. تغییر نقش عناصر فرهنگی

به نظر بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی، فرهنگ، جهان بینی و باورهای اعتقادی، خودسرانه و بدون ارتباط تنگاتنگ با زندگی اجتماعی و تجربیات گذشته جوامع تحول نمی‌پذیرد. از باب نمونه، باور تقدس آمیز جامعه هندوان نسبت به گاو، آن گونه که «ماروین هریس» در کتاب «گاوها، خوکها، جنگلها و جادوگران یا چیستانهای فرهنگی» مطرح می‌کند، بدان سبب رشد یافته است که گاو، در زندگی اعضای جامعه هندی، ارزش اقتصادی عظیمی دارد. هر گاو یک روستایی هندی، درحقیقت کارخانه‌ای است که محصولاتش عبارت است از: مواد خوراکی (شیر و کره) مواد سوختنی برای پخت و پز (فضولات خشک شده گاو، با حرارت تمیز و ملایمی که ایجاد می‌کند، برای این منظور بسیار مناسب است)، کف پوش (خمیر حاصل از جنباندن فضولات گاو در آب و سپس خشکاندن آن، پوشش مؤثری برای سطوح خاکی به دست می‌دهد که به آسانی قابل روبیدن است) و مهم‌تر از همه، زور (گاو نر) برای بارکشی و گاوآهن روستاییان. هریس نشان می‌دهد که کمتر از 20% موادی که گاوهای هندی مصرف می‌کنند، برای انسانها

خاصیت غذایی دارد. پس به طور کلی، گاو، مواد کم ارزش از نظر روستاییان هندی را به فراورده‌های بسیار پر ارزش مبدل می‌کند.

کوتاه سخن اینکه، مفهوم هندی تقدس گاو، بر اساس تجربه نسل‌های بی‌شمار از مردم هند استوار شده و هنوز هم خواص عملی خود را از دست نداده است. (دانیل بیتس، فرد بلاک، 74/ و 75) بر اساس این رهیافت، می‌توان به یکی از مهم‌ترین راهبردهای عملی و کاربردی دست یافت و آن اینکه برای بالا بردن ارزش یک هنجار و یا سنت فرهنگی، باید میزان کارکرد و اهمیت آن را در زندگی انسان‌ها و افراد جامعه بالا ببریم. بدین‌سان، فرو کاستن نقش کارکردی یک عنصر فرهنگی در گذر زمان و توالی نسل‌ها - به ویژه آن‌گاه که آن عنصر در ساختار فرهنگی دارای منزلت و جایگاه کلیدی باشد- و یا واگذاری نقش کارکردی آن به عنصر فروتر از حیث منزلت و جایگاه و یا حتی عنصری که در مجموعه اعضای یک سیستم فرهنگی، بیگانه قلمداد می‌گردد، آسیب فرهنگی را پدید می‌آورد.

از همین منظر شاید بتوان به بخشی از راز نهفته در یکی از اسلوب‌های بیانی قرآن کریم- که در نهادینه‌سازی باور توحیدی و یگانه پرستی از آن سود جسته است- وقوف یافت، و آن اینکه قرآن کریم به هنگام دعوت انسان‌ها به یگانه پرستی و اثبات الوهیت و ربوبیت انحصاری خداوند مورد نظر انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی، از یک سو بر روی برخی از صفتهای فعلی خداوند تأکید می‌ورزد؛ همچون منعم بودن انحصاری خداوند، رفع مکروهات و گرفتاری انسان‌ها از جانب خدای یگانه و اینکه رزق، تنگنا و گشایش در معیشت، مرگ و زندگی، سلامت و بیماری و... همه در دست اوست و آن‌گاه این نتیجه را می‌گیرد که پس باید او را بپرستید. و از سوی دیگر، قرآن کریم برای نفی الوهیت و خداوندی خدایان دروغین انسانی و غیر انسانی، نقش کارکردی آنان در مسائل عینی و عرصه حیات فردی، اجتماعی و زندگی این جهانی انسان‌ها را فرو می‌کاهد و آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که پس نباید آنان را مورد پرستش قرار داد و بر مسند خداوندگاری نشاند. آیات زیر، نمونه و نشانگر همین اسلوب و شیوه قرآنی است که خود می‌تواند یکی



از مهم‌ترین راهکارهای مهندسی فرهنگی و آسیب‌زدایی از برخی باورها، سنت‌ها و ارزش‌ها در نظام فرهنگی باشد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره/21-22)

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید؛ تا پرهیزکار شوید. آن کس که زمین را بستر شما و آسمان [= جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد. بنابراین، برای خدا همتایانی قرار ندهید، درحالی که می‌دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند).»

(كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (بقره/28-29)

«چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! درحالی که شما مردگان (و اجسام بی روحی) بودید و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می‌کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید. (بنابراین، نه حیات و زندگی شما از شماست و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست).»

(قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (مائده/76)

«بگو: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟ و خداوند شنوا و داناست.»

از نمونه‌های این نوع آسیب، افزون بر شرک و بت پرستی که در فرهنگ‌های بشری جوامع پیشین وجود داشته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که حتی در فرهنگ ادیان آسمانی و وحیانی روی داده است:

الف) خدا انگاری انسان (= غلو)

قرآن کریم در مقام نکوهش و سرزنش مسیحیان و برشماری تغییرها و

آسیب‌های ماهوی وارد شده بر دیانت مسیحی، از جمله غلو مسیحیان درباره عیسی 7 و خدا انگاری وی را یادآور می‌شود و چنان موضوعی را به مثابه آفت و آسیبی می‌شناسد که می‌باید از ساحت دیانت و فرهنگ مسیحی زدوده شود؛

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾
(نساء/171)

«ای اهل کتاب! در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویید. مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست که او را به مریم القا نمود و روح (شایسته) از طرف او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید: «(خداوند) سه گانه است.» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها، خداوند کافی است.»

به دلیل منزلت و جایگاه رفیع توحید- و تنزیه خداوند از آرایه‌ها و پیرایه‌های انسانی- در سازواره فرهنگ ادیان توحیدی و آسمانی، فرزند خدا انگاشتن عیسی که از سویی، فرو کاستن منزلت ربوبی در حد بشر زمینی و از دیگر سوی، فرا روندگی در موقعیت و منزلت بشر زمینی تا سرحد خداوندی قلمداد می‌گردد، از نظر قرآن، منشأ به وجود آمدن فاحش‌ترین انحرافی بوده که تاریخ مسیحیت را خدشه دار کرده است و در حقیقت خاستگاه دیگر انحرافات موجود در آیین مسیحیت به شمار می‌رود.

چنان که یاد کرد «غلو» به مثابه روشی در فهم و دریافت آموزه‌های دینی، در فراز نخست آیه، بیانگر آن است که پسر خدا انگاشتن عیسی از سوی مسیحیان، یکی از مصادیق غلو در دین است و نه مفهوم انحصاری آن. بلکه غلو، به معنای تغییر و جا به جایی موقعیت‌ها و نقش‌های عناصر دینی و فرهنگی، می‌تواند دایره وسیع‌تری از این موضوع را نیز داشته باشد.

استدلال قرآن بر آسیب شماری این باور، نفی کارکرد و نقشی است که



نصرانیان برای مسیح می‌پنداشتند و منحصر بودن آن نقش و کارکرد برای خداوند یگانه که آفریدگار و مدبر هستی است؛

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُنزلَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَفِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (مائده/17)

«آنها که گفتند: خدا، همان مسیح بن مریم است، به طور مسلم کافر شدند؛ بگو: اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که روی زمین هستند، هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟ (آری) حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد، از آن خداست. هر چه بخواهد می‌آفریند، (حتی انسان بدون پدر، مانند مسیح) و او، بر هر چیزی تواناست.»

در آیه سی‌ام از سوره مبارکه «توبه»، به وجود آسیب بنیادین غلو و خدا انگاری انسان در فرهنگ یکی دیگر از ادیان توحیدی اشاره شده و آن عقیده یهودیان (قدر مسلم، باور گروهی از یهودیان مدینه) به خدا پنداری انسان است که عزیر (= عزرا) را پسر خدا می‌شمردند و نیز، به پیشینه این اعتقاد در میان امت‌های کافر پیش از یهود و نصارا اشاره شده است؛

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ) (توبه/30)

«یهود گفتند عزیر پسر خداست. و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است که با زبان خود می‌گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند!»

بر اساس این آیه، پیش از ادعای یهودیان درباره عزیر و قبل از ادعای مسیحیان درباره عیسی، افرادی بودند که همچون مسیحیان و یهودیان، پسر و اولاد داشتن را به خداوند نسبت می‌داده‌اند و بدین‌سان قرآن از رهگذر برجسته‌سازی خطر آسیب غلو و ریشه‌های ممتد و عریض آن تا اعماق تاریخ و فرهنگ گذشتگان و به دیگر سخن، تغییر و جا به جایی نقش عناصر بنیادین یک فرهنگ و آثار و کارکردهای ویرانگر و تخریبی آن و امکان راهیابی آن در دیانت اسلامی، امت مسلمان را از

گرفتار آمدن در دام چنان آسیبی بر حذر می‌دارد. (حامد الگار، 29/ و30)

ب) بیهوده گرایی

در فرهنگ اسلامی، منزلت والای دانش‌افزایی و طی مدارج علمی و نیز انتقال معلومات و اندوخته‌های علمی به سایرین، بر کسی پوشیده نیست. بر اثر همین وضوح و پیدایی است که قرآن کریم برای نشان دادن فاصله بسیار مقام و منزلت دانایان نسبت به نادانان، عقل و خرد انسانی را به داوری می‌خواند و می‌پرسد:

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (زمر/9)

«ای پیامبر! از مردمان بپرس: دانایان و نادان‌ها برابرند؟»

یعنی هر صاحب‌خردی می‌داند که دانا و نادان برابر و همسان نیست. از سوی دیگر در متون روایی بسیاری، روی آوردن به فعالیت‌های فاقد سود و ره‌آورد واقعی و گذراندن فرصت‌ها به سرگرمی‌های عبث و بی‌ثمر، نکوهش شده است. حال اگر در جامعه‌ای مجسمه‌سازی، شطرنج و مانند این‌گونه فعالیت‌ها که - گذشته از فواید اندک جسمی و قابل دسترسی از راه‌های دیگر و بهتر - منافع واقعی ندارند و کمال آور و رشد‌دهنده حیات عقلانی و انسانی جوامع بشری نیستند، منبع تأمین معیشت و مورد ارج‌گذاری قرار گیرد، ولکن دانش‌اندوختگی در رشته‌های علوم انسانی، اجتماعی و تکیه زدن بر مسند استادی دانشگاه و یا علوم دینی، مایه تأمین نیازهای ضروری زندگی نشود، بی‌گمان، اکثریت به شغل و وظایف گروه نخست روی می‌آورند و جامعه دچار آسیب فرهنگی می‌شود و چون این نوع دگردیسی ارزشی به نگاه و ارزش داوری دین منتسب می‌گردد، می‌توان نام آسیب ماهوی (دگردیسی و اختلال در حقیقت دین) بر آن نهاد و بدین سان است که جا به جایی ارزش‌ها و نقش‌ها، آسیب ماهوی فرهنگ را سبب می‌شود و یا مثال‌های دیگر.

ج) خرافه پرستی

انسان به حکم ضرورت و نیاز زندگی، ناگزیر از آن است که نمودهای هستی را بشناسد، تفسیر کند و میان آنان رابطه و نسبت برقرار سازد. برخی از این امور، تجربه پذیر و گروهی نیز عقل یابند و دسته‌ای نیز به هدایت و تفسیر فرا انسانی نیاز دارند. انسان ابتدایی، در هر سه حوزه یاد شده امکان در افتادن به خطا و تفسیر و تبیین ناصواب را داشته است و از همین رهگذر، جادو باوری و خرافه پرستی، که خود نوعی از تغییر و جا به جایی نقش‌ها و کارکردها و نشانیدن اسباب و علت‌های موهوم در جای اسباب و علت‌های واقعی است، در جوامع نخستین، بسیار شایع و پررونق بوده است. به تناسب پویایی و گسترش دامنه تجربه انسان و نیز تکامل عقلانی وی، قلمرو باورهای خرافی و پوچ، در دو عرصه نخست برچیده شده است، اما در سومین ساحت، همچنان امکان لغزش و خطا، همپای دریافت‌ها و باورهای انسانی، به قوت خود باقی است و دامنگیر جوامع بشری از گذشته دور تا به اکنون بوده است. راهیابی این‌گونه باورها در قلمرو آموزه‌های وحیانی، در شمار آسیب‌هایی است که در آسیب شناختی قرآنی بدان توجه جدی شده است؛ قرآن با یادکرد خرافه اندیشی دو گروه از امت‌های سلف (اصحاب قریه و بنی اسرائیل)، پیشینه دور و تاریخی این آسیب را بر می‌شمارد و همچنین شیوع آن را در فرهنگ و اندیشه عرب جاهلی زمان پیامبر ۹ یاد آور می‌شود. بنی اسرائیل، قدوم موسی 7 و یارانش را مایه رویدادهای بد پنداشتند و گفتند:

(فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَّأَّرْتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (اعراف / 131)

«هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: به خاطر خود ماست، ولی موقعی که بدی (و بلا) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: از شومی موسی و کسان اوست. آگاه باشید سرچشمه همه اینها نزد خداست، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند.»

چنان که ساکنان شهر انطاکیه در برابر دعوت فرستادگان الهی، حضور آنان را عامل حوادث ناخوشایند و گرفتاری‌های اجتماعی خود انگاشتند؛



(قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) (س/18)

«آنان (اصحاب قریه = انطاکیه) گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم) و اگر از سخنان خود دست بر ندارید، شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید.»

همین منطقی خرافی را قریشیان نیز در برابر پیامبر اسلام ﷺ در پیش گرفتند؛
(وَإِن تَصِبُّهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِن تَصِبُّهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا) (نساء/78)

«اگر به آنها [= منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: این از ناحیه خداست. و اگر سیئه (و شکستی) برسد، می‌گویند: این از ناحیه توست. بگو: همه اینها از ناحیه خداست، پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!»

در آیات شریفه دیگر، قرآن، منطقی تمامی انسان‌های دور افتاده از جاده صواب و راهکارهای و حیانی را، توسل به خرافات معرفی و آن را نوعی آسیب و بیماری در اندیشه انسانی قلمداد می‌کند:

(لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِن مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُبْسُ قُتُوبٌ * وَلَئِن أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي ...) (فصلت / 50-49)

«انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود و هرگاه شر و بدی به او برسد، بسیار مایوس و نومید می‌گردد! و هرگاه او را رحمتی از سوی خود، بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم، می‌گوید: این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده است.»

در هر چهار آیه شریفه، نسبت دادن حوادث و رویدادها به عوامل انسانی و غیر واقعی نکوهش شده و تفسیر از این دست را برآیند نادانی و دست نیافتن به فهم و عمیق و مطابق با واقعیت هستی قلمداد کرده است؛ (فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا) (نسا/78)

3. ستیز فرهنگی

قرآن کریم همه انسان‌ها را به تسلیم در برابر دیانت و مذهبی فرا می‌خواند که اصول آن روشن و شفاف است. هرگاه فردی به این اصول، پایبندی باوری و



رفتاری داشته باشد، به تمامی لوازم دیانت اسلامی آراسته می‌شود و از همه حقوق و امتیازات یک فرد مسلمان برخوردار می‌گردد؛

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره/256)

«در قبول دین اکراهی نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است. بنابراین، هر کسی که به طاغوت [= بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستی در آن نیست. و خداوند شنوا و داناست.»

این درحالی است که در واقعیت فرهنگی و فکری جوامع اسلامی، این بساطت، سادگی و فراخنای پذیرندگی و آغوش گشایی، بسی پیچیده شده و در دامن فراخ و پهناور دین، جزیره‌ها و قلمروهای حیات‌شده دینی، با نام مذاهب پدید آمده است که گنجایش و ظرفیت اسلامی را به غایت کوچک، لاغر و خصوصی کرده است و در نتیجه، دعواها و منازعه بر سر اردو زدن در این قلمرو کوچک سر برآورده و کیان و هویت اصلی دین در این گیرودار از دیده‌ها به دور مانده است. سخن شفاف و صریح قرآن در این باره چنین است:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (آل

عمران/105)

«و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید. و آنها عذاب عظیمی دارند.»

در این آیه شریفه، افزون بر آنکه آسیبی از آسیب‌های ماهوی و درون دینی (=فرقه سازی) یاد شده، روی سخن با کسانی است که آگاهان و نخبگان جامعه به شمار می‌روند؛ چه هم آنان از بینات و نشانه‌هایی که آیه شریفه از آن سخن می‌گوید آگاه هستند و نیز هم آنان هستند که پیرایه‌ها بر دین می‌بندند و فرقه و مذهب می‌سازند و طرفدارانی پیدا می‌کنند. و بدین سان، منظور از اختلافی که در این آیه شریفه مطرح است، اختلاف بین توده و عموم مردم و یا اختلاف‌های خارج از ساحت فکر، فرهنگ و اندیشه نیست، چه این گونه اختلاف‌ها، پاره‌ای طبیعی و گریز ناپذیر و پاره‌ای نیز چندان مهم نیست تا بدین پایه و پیمانۀ تأکید را برتابد.

4. گسست فرهنگی

فرهنگ دینی بسان یک سیستم و نظام در هم تنیده‌ای است که با نادیده انگاری و یا از کار افتادگی یک حلقه و بخش، تمامی سیستم، ویژگی کارکردی خویش را از دست می‌دهد، گو اینکه در نظام‌هایی که کاملاً آبشخور بشری دارد، بتوان چنین انتظاری داشت که آسیب‌پذیری سیستم محدود به قلمرو همان بخشی شود که مغفول واقع شده و یا نقش آن فروکاسته شده است، اما در نظام‌های فرهنگی مبتنی بر دین و آموزه‌های وحیانی، به دلیل فشردگی، در هم تنیده بودن و استواری و مبتنی بودن بخش‌های مختلف سیستم بر یکدیگر، این گسستگی تصور نمی‌رود.

(... أَفْتُمُونَنَّا بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (بقره/85)

«آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و در روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.»

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَبْتِخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا * وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَمْ يُفْرَقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (نساء/152-150)

«آنانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند که میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند: و بعضی را ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند، آنها کافران حقیقی‌اند و برای کافران مجازات خوار کننده‌ای فراهم ساخته‌ایم. (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند آمرزنده و مهربان است.»

همچنان که پیداست، در این آیات کریمه، باورداری و یا رفتار منطبق با پاره‌ای از آموزه‌های دینی و پشت پا زدن و یا مغفول گذاردن پاره دیگر، نامسلمانی قلمداد



شده و این بدان معناست که هرگاه جامعه و ملتی از ملت‌های اسلامی به این وضعیت دچار آید، جامعه بیمار و از نظر فرهنگی آسیب دیده محسوب می‌گردد. همان‌گونه که اگر بخشی از پیکره و اعضای یک فرد متروک بماند و کارکرد خویش را از دست بدهد، فرد آسیب دیده به شمار می‌آید. از نمونه‌های این گونه آسیب دیدگی ماهوی فرهنگ دینی می‌توان به مورد زیر اشاره داشت.

الف) گسست انسان شناختی دینی

از جمله نمودهای بارز و شایع آسیب دیدگی ماهوی فرهنگ اسلامی در این عرصه که کلیت دین و کارکردها و اثرگذاری آن در عرصه حیات اجتماعی و اسلامی ملت‌های مسلمان را از بین برده و فرهنگ دینی بر اثر آن، رشد و بالنگی و پویایی خویش را از دست داده است، می‌توان از تبعیض و یا ناسیونالیسم خونی و خاکی پدید آمده در فرهنگ سیاسی و عمومی جوامع اسلامی یاد کرد؛ بدین معنا که فرهنگ اسلامی بر پایه و اصول جهان شمول و تساوی نگر بنا شده است و تنها در این صورت و بر فرض آنکه روبناهای فرهنگی، طرح‌ها و بنیادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، رفتاری و الگوهای ذهنی و باوری، همخوان و متناسب با این اصل و قاعده عیار شود، پاسخگوست، نه در غیر آن. بر پای‌بست همین نگاه و آسیب شناختی قرآنی است که می‌توان پیوند وثیق میان دو گزاره قرآنی یافت.

قرآن کریم از یک سو برتری جویی‌های یهودیان و نصرانیان را نکوهش می‌کند و آن را عامل مخالفت و شقاق و فرو کاستن اثر جبهه دین در برابر کافران و مشرکان می‌شمارد؛

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) (مائده/18)

«یهود و نصارا گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم. بگو: «پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده؛ هرکس را بخواهد (و شایسته بدانند)، می‌بخشد؛ و هرکس را بخواهد (و مستحق بدانند)، مجازات می‌کند؛ و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن اوست؛ و بازگشت همه موجودات به

سوی اوست.»

از سوی دیگر در آیات مختلف، آدمیان را از نسل و تبار واحد می‌شمارد و ارزش‌های اختیاری چون تقوا و خدا ترسی را عامل برتری می‌داند که امری است معقول؛ چون در این عرصه هر انسانی مختار و آزاد است که برتری بیشتری کسب کند؛

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...) (نساء/1)

«ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت...»

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات/13)

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرمی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.»

نمونه‌ها و برآیندهای تلخ و شوم تاریخی این آسیب ماهوی را در اختلافات میان انصار (عرب‌های قحطانی) و مهاجر (عرب‌های عدنانی) که در ماجرای سقیفه رخ داد و رویدادهای پس از آن در سیمای حکومت‌های قوم گرایانه ترک و عرب و عجم و جدا شدن ملت‌های اسلامی از همدیگر، می‌توان مشاهده کرد و نمونه‌های عصری آن نیز در ساختارها و تقسیمات سیاسی و بیرونی امت اسلامی بر اساس قومیت، زبان و... چندان برجسته و نمایان است که از دید هیچ بیننده‌ای پوشیده و پنهان نمی‌ماند و هم اکنون یکی از مهم‌ترین راهبردها و ابزارهای کارآمد دشمنان اسلام برای قطعه قطعه کردن کشورهای اسلامی، سوء استفاده از تبارها، نژادها و زبان‌هاست (بلوچستان، کردستان، تاجیکستان، ترکستان و...)، با آنکه به گواهی تاریخ، در عصر نخستین اسلامی - که روزگار مجد و عظمت مسلمانان و شکوفایی فرهنگ اسلامی بود - تمامی مسلمانان با همه اختلاف‌های‌های زبانی،



قومی و نژادی، حول محور هویت یگانه اسلامی گرد آمدند و در نتیجه شوکت، عزت و تمدن بی بدیل در پرتو فرهنگ سالم و آسیب ناپذیر اسلامی رقم خورد.

5. ناسازگاری سامانه‌های نظام فکری

نظام‌های فکری فرهنگ ساز و داعیه‌دار هدایت جوامع بشری، از جمله نظام فکری برآمده از متن دیانت و اندیشه اسلامی، مؤلفه‌های متنوع دارد؛ همچون سامانه و نظام فرهنگی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی. هرگاه این سامانه‌ها بر پایه اصول و زیرساخت‌های مشترک بنا نشوند و هر یک از این سامانه‌ها آبشخور جداگانه داشته باشد، نظام فکری، فرهنگی و اجتماعی، در مجموع آسیب می‌بیند. قرآن کریم، جامعه مطلوب، آرمانی، و برخوردار از رشد، پویایی و سلامت فرهنگی را جامعه‌ای می‌داند که افراد آن، افزون بر ایمان و باور به خداوند و تقوای پیشگی در رفتارهای شخصی و فردی، در تعامل اجتماعی، از جمله روابط و نظام اقتصادی، بر اساس اصول و چهارچوب‌های و حیانی عمل کنند. از همین منظر، روابط و سامانه اقتصادی مطلوب و پویا و رو به شکوفایی و رسیدن به خود کفایی و استقلال اقتصادی را نظامی می‌داند که از یک سو بر پایه ایمان به خدا، تقوا و پروا داری و از سوی دیگر بر تجارت، نقل و انتقال سالم کالا و پول و به دور از شائبه ربا و از سوی سوم، بر پایه مهر، محبت، عطفوت، انفاق، پر کردن خلأهای اقتصادی و نیاز نیازمندان استقرار یافته باشد، چه در غیر آن، نه تنها نظام اقتصادی، که تمامی سامانه‌های دیگر وابسته، دچار آسیب می‌شوند؛

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (اعراف/96)

«و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات زمین و آسمان را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما نیز آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا

الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا... (نقره/275)

«کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ریاست (و تفاوتی میان آن دو نیست). در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام.»

(وَمِثْلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرِيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (نقره/265)

«(کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد)، و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و باطراوت است). و اگر باران درشت به آن نرسد، بارانی نرم به آن می‌رسد. و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

بدین سان اگر جامعه‌ای که از ناحیه فرهنگی، استوار بر شالوده تفکر دینی است، در یک عرصه از عرصه‌های یاد شده، رویه‌ای برابر با اندیشه دینی و در عرصه‌ها و سیستم‌های دیگر بر اساس نظام‌های غیردینی و احیاناً معارض با بخش‌های دین‌مدار در پیش بگیرد، چنان جامعه‌ای دچار آسیب خواهد بود و نیازمند بازبینی و انطباق عرصه‌های ناسازگار و بیگانه با دین با سیستم و نظام دینی می‌باشد.

6. تحول فرهنگی

تحول فرهنگی، جریانی است که در آن، یک نظام فرهنگی در نتیجه برخورد با فرهنگ دیگر، دچار تحول و دگرذیسی در نهادها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و روش‌ها می‌شود. (نقوی، علی محمد، جامعه‌شناسی غرب گرا، 9/1) قرآن کریم درباره این موضوع، دو مطلب را یادآور شده است؛ نخست اینکه، پیشینه آسیب تحول فرهنگی در آیین مسیحیت و یهودیت را بازخوانی کرده و باور شرک آلود تثلیث مسیحی و ثنویت یهودی را تحول فرهنگی وارد بر این دو آیین بر اثر تماس با



فرهنگ‌های دیگر معرفی کرده است؛ فراز (ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَتُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ) از آیه سی‌ام سوره مبارکه توبه، همین معنا را گواهی می‌کند. گو اینکه براساس همین آموزه قرآنی، برخی از پژوهشگران تاریخ مسیحیت نظر داده‌اند که کل مفهوم پسر خدا بودن حضرت مسیح، نه پیامد طبیعی رسالت و تعلیم عیسی 7، بلکه پیامد طبیعی ادیان و فرقه‌های باستانی خاور نزدیک است که در آنها اعتقاد به پسران و دختران خدا نیز شایع بوده است. بنابراین قرآن کریم، شاید در این آیه شریفه به مسیحیان هشدار می‌دهد که راه آنان را نروند و اگر پیش از آن چنین بوده‌اند، از این پس بر آن راه باقی نمانند، راهی که از اندیشه خرافی و دیرینه صاحب فرزند بودن خدا نشأت گرفته است. (حامد الگار، / 29 و 30)

دوم اینکه در کتاب وحیانی قرآن، به تلاش یهودیان و نصرانیان برای ایجاد تحول در فرهنگ مسلمانان اشاره شده است و افزون بر آنکه با شدیدترین بیان، مسلمانان را از گرفتار آمدن به آسیب تحول فرهنگی بر حذر داشته، مجاری و بسترهای این آسیب را نیز یاد کرده است؛

(وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَسْنَا نَمُنَّ بِهَؤُلَاءِ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِنَ اللَّهِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ) (نقره/120)

«هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی و از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی، بگو: هدایت الهی تنها هدایت است. و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.»

لحن آیه شریفه حکایت از آن دارد که گویا رسول خدا 9 می‌خواسته است با اهل کتاب به گونه‌ای نرمی و ملایمت را در پیش بگیرد تا شاید نظر مساعد آنان را نسبت به دعوت و پذیرش دین خود و یا دست کم دور و برکنار داشتن آنها از دشمنی با اسلام به دست آورد، اما خداوند به پیامبر 9 و مسلمانان هشدار می‌دهد که طرح دوستی با دشمنان اسلام و در پی جلب دوستی و همکاری آنان برآمدن، به بهای سنگین تحول فرهنگی و دینی منتهی می‌گردد و مسلمانان جز ضرر و خسران،

طرفی از این رابطه و دوستی نمی‌بندند.

اگر از منظر این معیار و ملاک به جغرافیای اندیشه و فرهنگ اسلامی در قرون اخیر بنگریم، نوعی تحول آهسته و آرام را می‌توان مشاهده کرد که از راه یافته‌های فکری و فرهنگی بیگانه و اجنبی، به ویژه غربی نفوذ کرده است و از این سبب، غرب‌گرایی در نظر جامعه‌شناسان از گونه‌های تحول و آسیب فرهنگی (=تحول اجتماعی) در جوامع مسلمان به شمار می‌رود.

راهبرد پیشگیری از آسیب ماهوی فرهنگ

برای آنکه بتوانیم نظام فرهنگی را از آسیب‌های یاد شده و سایر آسیب‌های احتمالی و ممکن به دور نگاه داریم و مصونیت بخشیم و از تغییر و تحول به مفهوم دگرگون شدن و ناهمخوان شدن آن با نظام مطلوب فرهنگی قرآن جلوگیری کنیم، ناگزیر از اعمال راهبردهای پیشگیرانه هستیم.

1. سازگار کردن باورها و موضع کنشگران

از جمله مهم‌ترین راهبردهایی که می‌توان برای پیش‌گیری از آسیب‌های فرهنگی در سطح عموم ارائه داد، آن است که میان باورها و موضع کنشگرهای اجتماعی، همسازی و همزیستی ایجاد کنیم؛ چه به طور کلی، کنش فردی و جمعی با باورهای هدایت می‌شوند که هر قدر با وضعیت کنشگر اجتماعی سازگارتر باشد، شانس بیشتری برای تحمیل خود به کنشگر دارند. چنین است که به قول «توکویل»: «در دموکراسی آمریکا، باور بی قید و شرط به برابری فرصت‌ها، به عنوان واقعیت بر حق، شانس بیشتری برای توجیه شدن در وضعیت رشد اقتصادی مستمر دارد تا در دوره‌های رکود و بحران اقتصادی. باور به اسطوره مبارزه طبقاتی در وضعیت تاریخی که قدرت سندیکا، حتی از نظر بسیاری از قشرهای جمعیت، نامشروع تلقی می‌شود، شانس بیشتری برای برانگیختن احساسات دارد تا در وضعیتی که اتحادیه‌های سندیکایی به عنوان نمایندگان بر حق منافع کارگران

ملاحظه می‌شوند.» (ریمون بودون، فرانسوا بوریکو، /93-94)

2. هماهنگی باورها و ابزارهای رسیدن به هدف

باورها، تنها مواد و مصالح هنجاری برای «رفتار عقلایی معطوف به ارزش‌ها» نیستند. به عبارت دیگر، آنها فقط هدف و مقصد نهایی کنش را تعیین نمی‌کنند، بلکه در کار جستجو برای یافتن وسیله (برای رسیدن به هدف) نیز مداخله می‌کنند. هرگاه هدف مورد نظر کنشگر اجتماعی ساده باشد، او فهرستی از وسایل در دسترس برای رسیدن به آن را تهیه و از میان آنها، مناسب‌ترین و کم هزینه‌ترینشان را انتخاب می‌کند. اما این سنجۀ عقلایی، وقتی هدف مرکب [چند منظوره] باشد، دیگر واقع بینانه نیست. در این حالت، انتخاب وسایل برای رسیدن به هدف را باید در بیشتر اوقات به عنوان نتیجۀ باورها تحلیل کرد. مثلاً اگر موضوع عبارت باشد از مبارزه با بیکاری یا تورم، بسیاری از نظریه‌های بیکاری و تورم شانس شدن پیدا می‌کنند و درباره‌ی نوع اقدامات مناسب برای مقابله با آنها نتیجه‌گیری می‌شود. البته کنشگر اجتماعی غالباً یکی از این نظریه‌ها را که با تمایلات سیاسی‌اش، با باورهایش یا به طور کلی با دید و جهان بینی‌اش سازگار باشد، می‌پذیرد. مثلاً کنشگری که تمایلات سیاسی چپ‌گرایانه دارد، به احتمال زیاد نظریه‌ای را می‌پذیرد که میان تورم و نابرابری‌های اجتماعی رابطه برقرار می‌کند و اولی را نتیجۀ دومی می‌داند، در حالی که کنشگر راست‌گرا، احتمالاً چنین نظریه‌ای را نخواهد پذیرفت. (همان)

«نظریه جامعه شناختی کنش به خوبی ثابت کرده است هدف‌هایی که کنشگر برای خودش تعیین می‌کند و وسایلی که برای رسیدن به آنها انتخاب می‌کند، به نسبت‌های متغیر، برحسب موارد به باورها بستگی دارند.» (ریمون بودون، فرانسوا بوریکو، /93-94)

آیات و آموزه‌های قرآنی که لجاجت و ایستادگی مترفان تاریخ در برابر دعوت انبیای الهی را یاد می‌کند، می‌تواند به نوعی بر این معنا نظر داشته باشد؛ چه اینکه



دعوت به برابری و عدل و قسط اقتصادی جزء اصول بنیادین دعوت انبیای الهی بوده است. حال آنکه کنشگران مترف، در موضع مخالف این باور قرار داشتند. از این روی در هر جامعه‌ای که چنان ساختار اجتماعی و اقتصادی شکل بگیرد، نظام فرهنگی همانند با فرهنگ مورد نظر پیامبران الهی، با چالش‌ها و تنش‌های بسیاری رویارو خواهد بود. تا آن زمان که میان این باورها و موضع کنشگران جامعه، همسویی و سازگاری به وجود آید.

منابع و مآخذ

1. ا.ح. آریان پور؛ زمینه جامعه‌شناسی، چاپ یازدهم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، 1357ش.
2. ابراهیمی، علی - طاهری، محمدحسین؛ برنامه ریزی فرهنگی، اصل نخستین در مهندسی فرهنگی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، چاپ اول، شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، 1386ش.
3. الگار، حامد؛ درس گفته‌های حامد الگار،
4. دانیل بیتس - فرد پلاک؛ انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران، 1375ش.
5. ریمون بودون و فرانسوا بوریکو؛ فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ اول، فرهنگ معاصر، تهران، 1385ش.
6. سروش، عبدالکریم؛ درک غریزانه دین، کیان، سال چهارم، ش 19.
7. شایان مهر، علیرضا؛ دایرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، چاپ اول، انتشارات کیهان، تهران، 1377ش.
8. فرانک رابرت وای ولوی؛ انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه علیرضا قبادی، چاپ اول، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، 1378ش.
9. تقوی، علی محمد؛ جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، 1362ش.
10. وثوقی، منصور - نیک خلق، علی اکبر؛ مبانی جامعه‌شناسی، بی‌جا، خردمند، 1370ش.